



در چندروز گذشته یک کمپین مجازی شکل گرفته است و چهره‌های مختلف و سرشناس اینستاگرامی از مخاطبانشان می‌خواهند که فردی

کمپین آنفالوی یکی ازفحاشان مشهور اینستاگرامی برخلاف تصور بسیاری ازکاربران، تاکنون جواب معکوس داده است چرا فحاشان را فالو می‌کنیم؟

به نام «آیسان اسلامی» را آنفالو کنند؛ چراکه او علاوه بر آنکه همواره در فیلم‌ها و ویدئوهایش ادبیات مبتذلی پر از فحش‌های رکیک و زننده دارد به زنان نیز بارها توهین کرده و حتی این آخری پا را فراتر گذاشته و نه‌تنها ماجرای آزار جنسی سه نفر از اعضای تیم دو و میدانی را آبروریزی نمی‌داند بلکه از آن به عنوان افتخار ملی نیز یاد می‌کند. موضوعی که خشم بسیاری از کاربران را برانگیخته است

آیسان اولین نسخه نیست، آخری هم نخواهد بود

اگر بخوایم بددهنی وزن‌ستیزی این کاراکتر اینستاگرامی را مورد بررسی قرار دهیم باید بگوییم که او نه اولین نسخه است نه آخرین نسخه. نسخه قوی‌تری از او امیر تلو بود که فراخوان‌های اینترنتی و حرف‌های ضدنزدن و ضد جابج‌هاش به شکل عجیب و غریبی با همراهی‌های جدی رو به‌رو بود، آقدر که برخی چون برده‌های اینترنتی در خواست او برای یغ‌یغو کردن را نیز قبول و رکورد‌های کامنتی را در زمان خودشان جایه‌جا کردند. با اینکه می‌دانستند در صورت ملاقات با او با آزار‌های جنسی و فیزیکی مواجه خواهند شد باز خودشان را در اختیار او قرار می‌دادند و قطعاً این مراتب پیشرفته‌تر از تنها فشار دادن دکمه فالو برای یک کاراکتر اینستاگرامی به مراتب ضعیف‌تر از تلو است. البته آیسان نسخه‌های درجه چندم دیگری هم در اینستاگرام دارد. بسیاری از کاراکتر‌های اینترنتی از طریق همین فحاشی‌های لخت و عور در حال واپرال شدند و حالا که آیسان توانسته این مسیر را طی کند چرا آن‌ها این کار را انجام ندهند. پس ویروس او همچنان شایع است. مگر نسخه‌های پیشینی او که حاوی کنک‌کاری در خیابان و زنچیر پاره‌ردن‌های ویدئویی بود با آیسان تفاوت ماهوی جدی داشتند؟ او که نسخه تروتمیزتر و لوکس‌تری از این دست محتواهای چرکین است.

چرا مخاطب باید آیسان اسلامی را آنفالو کند؟

جمعیت ۱۴ میلیونی مخاطبان آیسان اسلامی که او را در اینستاگرام دنبال می‌کنند از روز اول برای چه او را فالو کرده‌اند؟ آیا او روز نخست شخصیت فاخری داشته که به مرور زمان با فحاشی‌های مختلف تقلیل رفته و به این کاراکتر بددهن دچار شده است؟ آیا او شـخصیت مهم و خدمت‌رسانی برای جامعه ایرانی بوده و حالا دیگر نیست و رنگ عوض کرده است؟ اصلاً آیسان اسلامی را به چه آدرسی می‌شناسختیم؟ کاراکتری که ادعا می‌کند ورز‌شکار است. پول ربا می‌دهد. فحاش است. ماشین‌های لوکس سـوار می‌شود. چندان اخلاق مدار نیست. آیا او تغییر وضعیت داده است که مخاطب به خاطر تغییر وضعیت او را دیگر دنبال نکند؟ او چه تغییری داشته که از چشم مخاطبش بیفتد؟ جواب این است که هیچ. پس چرا باید کمپین علیه او جواب بگیرد؟ هر چند جامعه‌شناسان و شخصیت‌های فاخر بخواهند با خواش و تمنا از این جمعیت بکاهند.

دنبال کنیم بفهمیم چه خبر است

کاراکتری چون آیسان اسلامی با لشکر ۱۴ میلیونی خود سوار بر الگوریتم اینستاگرام است. او تولیدکننده قدرتمند ویدئوهایی است که در شبکه دیده می‌شوند و حتی در آن مؤثر هستند و خصلت خدایگانی دارند. قطعاً دنبال کردن چنین کاراکتر مؤثری به عنوان

کمپین آنفالوی یکی ازفحاشان مشهور اینستاگرامی برخلاف تصور بسیاری ازکاربران، تاکنون جواب معکوس داده است

ببین دنبال کردن و تأیید کردن تفاوت قائل شویم

اما هیچ کدام از کمپین‌ها و سرورصدا‌ها انگار که هیچ کارکردی ندارد و پسر بددهن اینستاگرامی حتی قولنج اکانتش هم شکسته نمی‌شود. آیا این اتفاق تازه‌ای است؟ آیا او اولین بددهنی است که جای آنکه از جامعه مجازی طرد‌شود در حال جا باز کردن بیشتر است؟ او چه ویژگی‌هایی دارد که هرکاری دلش هم بخواهد می‌تواند انجام دهد و کسی از دورش پراکنده نمی‌شود؟

ما بینندگان فیلم و سریال‌هایی هستیم که نقش اول آن‌ها یک روان‌پریش یا قاتل زنجیره‌ای است. سریال دکستر در ۸ فصل دارد یک قاتل زنجیره‌ای با روکش پلیس را نشانمان می‌دهد و ۹۶ قسمت هم پیش‌روی مخاطبان پر از صحنه‌های خون و خونریزی با ریت بالا پیش کرده است. مستندهای قاتلان زنجیره‌ای و بسیاری از افراد ضد اجتماع همواره جایگاه خودشان را داشته‌اند و مخاطبان زیادی برایشان سر و دست شکانده است. حالا فکر کنید یک فرد ضد اجتماع ولو با نسخه ضعیف‌تر هر روز دارد به شکل ۲۴ ساعته از خودش فیلم و محتوا تولید و منتشر می‌کند. محتواهایی که جنبه‌های داستانی هم دارند. مثلاً یک روز پدرش را گروگان می‌گیرند او مثل یک سریال جنایی هر لحظه در حال اطلاع‌رسانی ماجرایی است که تدوین نشده و بی‌سانسور در اختیار مخاطبش قرار داده است و حواسش بوده که جنبه داستانی خودش را برای ایجاد کنج‌کاوی همواره نگهدارد. پس مخاطب معمولی چرا غریزی نخواهد یک بدمن اینستاگرامی داستان‌سرایی دنبال کند؟ حتی اگر شخصیت او مورد تأییدش نباشد.

لذت تماشای با فاصله را جدی بگیریم

بسیاری از مردم علاقه‌مندند از داخل زندگی آدم‌های جنجالی با سبک زندگی‌های متفاوت سر در بیاورند. آن‌ها می‌توانند نظاره‌گر از نزدیک اما بی‌هزینه شخصیت‌هایی باشند که در دنیای واقعی امکان نزدیک شدن به آن‌ها را ندارند. حتی اگر موافق آن‌ها نباشند. دوست دارند بدانند آن‌ها چه می‌خورند؟ چه می‌پوشند؟ چگونه تفریح می‌کنند و سبک زندگی‌شان چطوری است. حتی با این تأکید که سبک زندگی‌شان نمایشی باشد دوست دارند این نمایش مطلوب را بشناسند. اگر این تصویر مطلوب‌شان باشد هم که این علاقه دنبال کردن افراطی می‌شود. مثلی هست که می‌گوید اگر در سبنمای هند فیلمی بد تمام شود امکان آتش گرفتن سینما وجود دارد؛ چراکه مردم معتقدند در زندگی دوشان قرار است آن‌جوری که می‌خواهند زندگی کنند، برای همین بخشی از این لذت در دیدن فیلم‌ها می‌جویند. فیلم آدم‌های پولدار و جنس و نوع معاشرتی که مظلوم‌یشان است. چیزی که امثال آیسان اسلامی به خورد مخاطبانشان می‌دهند.

جنجال‌های ساختگی و اخباری که از او می‌رسد باشند چون او را یکی از اینفلوئنسرهای جدی در این فضا می‌دانند و معتقدند او را باید دنبال کرد. پس طبعاً در این ماجرا کمپین‌های اخلاقی مدارانه کارکرد چندانی برای چنین شخصیت‌هایی نخواهد داشت.

یکی از خدایگان‌های شبکه‌های اجتماعی برای مخاطبانی که می‌خواهند رصدگران و باخبران همیشگی در چنین فضایی باشند مسئله‌ای جدی است. آن‌ها می‌خواهند تأثیر او را بی‌واسطه درک کنند و از مطلعان همیشگی در شبکه اجتماعی باشند. در معرض

پیشنهادهایی برای اصلاح ساختار آموزش و پرورش

برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و مدیریت منابع است. رئیس سازمان آموزش و پرورش استان، به‌عنوان بالاترین مقام اجرایی وزارتخانه در استان، مستقیماً توسط وزیر تعیین و مسئولیت کلیه امور سازمان را بر عهده خواهد داشت. این تحول در دو سطح اصلی صورت می‌گیرد.

۱. **تجمع افتی (مدیریت یکپارچه):**

یکی از مهم‌ترین ابعاد این طرح، تجمع واحدهای دولتی وابسته به آموزش و پرورش در هر استان تحت مدیریت واحد سازمان آموزش و پرورش استانی است. این تجمع شامل این مراکز می‌شود:

اداره کل آموزش و پرورش

اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

دانشگاه فرهنگیان

هدف از این تصمیم، ایجاد مدیریت یکپارچه هماهنگ، جلوگیری از موازی‌کاری‌ها و هدررفت منابع و کاهش پست‌های مدیریتی و سازمانی است. نکته حائز اهمیت آن است که سطح سازمانی واحدهای استانی نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس و کانسون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کاهش نخواهد یافت تا از تضعیف عملکرد آن‌ها جلوگیری شود.

ادغام دانشگاه فرهنگیان در این ساختار، یک گام راهبردی مهم است. اگر قرار است تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای جذب، نگهداشت و توانمندسازی معلمان متناسب با نیاز‌ها در اسان باشد، منطقی است که دانشگاه فرهنگیان نیز تحت مدیریت واحد سازمان آموزش و پرورش استان قرار گیرد. این پیوند مستقیم بین تربیت معلم و نیاز‌های منطقه‌ای، می‌تواند به حل معضل نازاری نیروی انسانی که در گذشته از چالش‌های بزرگ بودجه‌ریزی متمرکز بود، کمک شایانی کند. این رویکرد، تربیت معلم را از یک فرایند متمرکز و اغلب نامتناسب، به یک فرایند تقاضا‌محور و منطقه‌ای تبدیل می‌کند که معلمان مورد نیاز هر استان را با تخصص‌های لازم تأمین خواهد کرد.

۲. **تفویض عمودی (افزایش مسئولیت‌ها و اختیارات):**

ستاد مرکزی وزارت آموزش و پرورش با کاهش وظایف اجرایی خود، بر سیاست‌گذاری کلان، برنامه‌ریزی تحولی، نظارت و ارزیابی متمرکز خواهد شد. در مقابل، اختیارات گسترده مالی – اداری و تأمین نیروی انسانی به سازمان‌های آموزش و پرورش استانی تفویض می‌شود. این اختیارات شامل مواردی چون موافقت‌نامه بودجه‌های سنواتی هر استان و مسئولیت کلیه امور جذب، نگهداشت، انتقال، ارتقا و بازنشستگی نیروی انسانی در سطوح استانی است. این بازتعریف وظایف، با حفظ شأن حاکمیتی آموزش و پرورش و بدون لطمه به کیفیت و عدالت آموزشی صورت می‌گیرد.

مزایای بی‌شمار: این تغییر چه سودی برای نظام آموزش و پرورش دارد؟

ارتقای ساختاری ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها، مزایای متعددی را برای کل نظام آموزشی کشور به ارمغان خواهد آورد که مستقیماً بر دانش آموزان، معلمان و جوامع محلی تأثیر می‌گذارد.

۱. **چابک‌سازی و تمرکززدایی:** با واگذاری بخشی از وظایف و مسئولیت‌ها به استان‌ها، ستاد مرکزی آموزش و پرورش سبک‌تر و انعطاف‌پذیرتر می‌شود. این امر به ستاد فرصت می‌دهد تا بر سیاست‌گذاری‌های کلان و تحولی و نیز نظارت و ارزیابی متمرکز شود. این رویکرد، مورد تأکید بند «ب» ماده ۱۰۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت مبنی بر «انتقال تصدی‌های قابل واگذاری به استان‌ها و شهرستان‌ها با رویکرد امکان اتخاذ تصمیمات بهینه محلی» است.

۲. **زمینه‌سازی برای مدرسه‌محوری:** تأکید بر «مدرسه‌محوری» یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها در نظام آموزش و پرورش ایران بوده و در اسناد بالادستی نیز مورد تأکید

قرار گرفته است. با این حال نظام آموزش و پرورش در حال حاضر ظرفیت تفویض یکباره اختیارات از ستاد به مدارس را ندارد. بنابراین، حرکت به سمت مدرسه‌محوری باید به صورت گام‌به‌گام انجام شود. در گام نخست، اختیارات از ستاد مرکزی به استان‌ها منتقل می‌شود تا سازمان‌های استانی بتوانند در حوزه‌هایی مانند برنامه‌ریزی آموزشی، تخصیص بودجه و مدیریت منابع تصمیم‌گیری کنند. سپس در گام بعدی، اختیارات از استان‌ها به مدارس تفویض خواهد شد. این رویکرد تدریجی، یک استراتژی عمل‌گرایانه است که پیچیدگی تغییرات سیستمی را به‌روسمیت می‌شناسد و با ایجاد یک لایه میانی توانمند، پایداری و اثربخشی تحول را تضمین می‌کند.
۳. **کاهش بروکراسی و هم‌افزایی:** تجمع نهادهای مرتبط با آموزش و پرورش در استان، منجر به کاهش واحدهای سازمانی و پست‌های مدیریتی می‌شود و ساختارهای موازی را حذف می‌کند. این امر با بند ۹۱ و ۱۰۵ قانون برنامه هفتم پیشرفت هم‌راستا است و به کارآمدی و هم‌افزایی بیشتر در استان کمک می‌کند.
۴. **تصمیم‌گیری متناسب با شرایط محلی:** با توجه به تنوع اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی استان‌های کشور، تفویض اختیار بیشتر به استان‌ها فرصتی را فراهم می‌آورد تا تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌ها متناسب با نیازهای بومی هر منطقه اتخاذ شود.
۵. **بودجه‌ریزی نوین:** کنترل مالی در دست‌ان استان‌ها، یکی از مهم‌ترین ارکان تمرکززدایی واقعی، اصلاح ساختار متمرکز بودجه‌ریزی است. تجربه گذشته نشان داد که بدون تغییر در نظام بودجه‌ریزی، سیاست‌های تمرکززدایی به سختی می‌توانند در عرصه عمل ظهور یابند. طرح جدید، تخصیص ردیف‌های مستقل برای سازمان‌های آموزش و پرورش استانی در لوابخ بودجه‌سنواری و تفویض اختیار بودجه‌ریزی به آن‌ها را پیشنهاد می‌کند.

نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

طرح «تشکیل سازمان‌های آموزش و پرورش استانی» یک سازوکار مناسب و ضروری برای تحقق اهداف قانون برنامه هفتم پیشرفت و اصلاح ساختار فریه و متمرکز وزارت آموزش و پرورش است. این طرح با تجمع واحدهای وابسته به آموزش و پرورش در استان‌ها و تفویض اختیارات مالی، اداری و تأمین نیروی انسانی از ستاد مرکزی به استان‌ها، می‌تواند به چابک‌سازی، افزایش بهره‌وری، کاهش موازی‌کاری‌ها و ایجاد مدیریت یکپارچه و کارآمد در سطح استان منجر شود.

برای موفقیت این طرح، توصیه‌های سیاستی پیشنهاد می‌شود.

۱. **تجمع کامل و هوشمندانه:** تمامی واحدهای وابسته به آموزش و پرورش در استان (اداره کل آموزش و پرورش، کانون پرورش فکری، سازمان نوسازی مدارس و دانشگاه فرهنگیان) باید تحت مدیریت واحد سازمان آموزش و پرورش استانی قرار گیرند، با این ملاحظه که سطح سازمانی کانون و نوسازی مدارس تزل نیابد.
۲. **اصلاح نظام بودجه‌ریزی:** تخصیص ردیف‌های مستقل بودجه‌ای برای سزنامان‌های آموزش و پرورش استانی و تفویض اختیار بودجه‌ریزی به آن‌ها، با رعایت هماهنگی در پرداخت حقوق و دستمزد و بر اساس شاخص‌های عادلانه، از الزامات اساسی این طرح است.
۳. **بازتعریف وظایف و تدوین آیین‌نامه‌ها:** وظایف و واحدهای مرتبط با آموزش و پرورش در استان باید بازتعریف شده و دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های لازم برای نحوه ارتباط آن‌ها با ستاد مرکزی و سازمان‌های استانی تدوین شود.
۴. **برنامه راهبردی و جامع:** تدوین یک برنامه راهبردی و جامع که در آن نحوه اجرا و زمان‌بندی اقدامات، متناسب با ظرفیت‌های ساختاری و انسانی هر استان، به صورت گام‌به‌گام ارائه شود، برای تضمین کیفیت و پایداری تحول ضروری است.
۵. **پشتیبانی و انتقال:** گامی بلند به‌سوی ساختار آینده‌ای روشن‌تر برای آموزش و پرورش ایران است؛ آینده‌ای که در آن، قدرت تصمیم‌گیری به دست استان‌ها و در نهایت مدارس می‌رسد تا متناسب با نیاز‌های بومی و با مشارکت فعال تمامی ذی‌نفعان، کیفیت آموزش و پرورش در سراسر کشور ارتقا یابد.

درنگی بر شهادت هدایت‌الله دیده‌بان و بحران حمایت حقوقی از حافظان محیط‌زیست

محیط‌بانان؛ سربازان بی‌سپر طبیعت ایران

سمیرا خباز

خبرنگار

۱۳ خرداد ۱۴۰۴، هدایت‌الله دیده‌بان، محیط‌بان منطقه حفاظت‌شده خانیز در استان کهگیلویه و بویراحمد حین مقابله با شکارچیان غیرمجاز با اصابت گلوله به سر، جان خود را از دست داد. خبری که نه‌تنها جامعه محیط‌زیستی کشور را در بهت فرو برد، بلکه زنگ خطری جدی برای وضعیت حمایت از حافظان طبیعت به صدا درآورد. این دومین محیط‌بان شهید ایران در کمتر از یک ماه بود. کاظم مصدق، محیط‌بان ۴۵ ساله پارک ملی گلستان نیز در اواسط اردیبهشت، در منطقه کوپلر، هدف گلوله شکارچیان قرار گرفت و جان باخت. در هر دو مورد با محیط‌بانانی حرفه‌ای و باسابقه مواجه بودیم که در جریان مأموریت، قربانی خشونت مسلحانه شدند. هدایت‌الله دیده‌بان، ۵۱ ساله و دارای ۲۱ سال سابقه، پیش از این نیز دو بار از سوء‌قصد جان سالم به‌در برده بود. او که از محیط‌بانان نمونه کشور به‌شمار می‌رفت، سه سال پیش در برنامه‌ای تلویزیونی با صدایی بغض‌آلود، از وضعیت نابسامان معیشتی و کمبود تجهیزات محیط‌بانان گفته بود. از جیب خرج کردن برای خرید دوربین، جلیقه، بن‌زین و دیگر اقلام مأموریت؛ از حقوق ناچیز سه‌میلیونی و از اضطراب دائمی بابت استفاده از سلاح سازمانی در مواقع تهدید جاننی. آن روز‌ها، دیده‌بان با حسرت از منطقه حفاظت‌شده خانیز سخن می‌گفت؛ زیستگاهی با بیش از ۳۲ هزار هکتار وسعت و ۲۵ سال برایش جنگیده بود، اما به گفته خودش، در عرض دو ماه با هجوم متخلفان و کم‌توجهی‌ها رو به نابودی رفته بود.

خانیز؛ مرز بی‌پناه حیات وحش جنوب

منطقه حفاظت‌شده خانیز، واقع در مرز کهگیلویه و بویراحمد و خوزستان، از مهم‌ترین زیستگاه‌های حیات‌وحش جنوب کشور است. منطقه‌ای کوهستانی با گونه‌هایی ارزشمند از پستانداران، خزندگان و پرندگان نایاب. اما در نبود پشتیبانی سازمانی، خانیز به میدان نبردی نابرابر میان محیط‌بانان کم‌تجهیز و شکارچیان تاب‌بن ندان مسلح تبدیل شده است. در چنین شرایطی، مأموران محیط‌زیست حتی برای اعزام به مأموریت شبانه، فاقد جلیقه ضدگلوله، خودروهای مناسب یا بی‌سیم‌های امن هستند. آن‌ها با جان خود از طبیعت دفاع می‌کنند، اما نه پشتوانه حقوقی کافی دارند و نه امنیت شغلی.

قانونی که اجرا نمی‌شود

پس از سال‌ها مطالبه، در سال ۱۳۹۹ «قانون حمایت از محیط‌بانان و جنگل‌بانان» در مجلس شورای اسلامی تصویب شد؛ گامی امیدبخش برای صیانت از حقوق این قشر پرخطر. اما واقعیت صحنه‌های مأموریت نشان می‌دهد که این قانون هنوز به معنای واقعی اجرا نمی‌شود. ابهام در تفسیر قانونی استفاده از سلاح، نبود ضمانت اجرای روشن و عدم آموزش حقوقی به محیط‌بانان موجب شده است که بسیاری از آنان در صورت دفاع از خود، با اتهام قتل عمد یا شبه‌عمد مواجه شوند. در مواردی حتی حکم به پرداخت دیه نیز صادر شده است؛ وضعیتی که محیط‌بان را در دو راهی مرگ یا محکومیت قرار می‌دهد. علاوه بر این، ضعف در تأمین تجهیزات مدرن، امکانات ایمنی و آموزش حرفه‌ای، شرایط را برای نیروهای محیط‌زیست دشوار کرده است. فقدان بودجه کافی در سازمان حفاظت محیط‌زیست نیز باعث شده است که نیروهای خط مقدم، با ابتدایی‌ترین ابزار ممکن، مقابل متخلفان حرفه‌ای قرار گیرند.

فاجعه‌ای که ادامه دارد

وقتی ظرفی کمتر از دو ماه، دو محیط‌بان باسابقه به شهادت می‌رسند، این نه فقط یک تراژدی فردی بلکه نمادی از یک بحران است. بحران در قوانین، در تجهیزات، در امنیت شغلی، و شاید مهم‌تر از همه، در اولویت‌دادن به محیط‌زیست در سطح کلان. شهادت دیده‌بان، درست در آستانه روز جهانی محیط‌زیست، بار دیگر این واقعیت را یادآوری کرد: حفاظت از طبیعت بدون حفاظت از حافظان آن، شعاری بیش نیست. تا زمانی که محیط‌بانان کشور همچنان «سربازان بی‌سپر» باقی بمانند، نباید انتظار داشت که منابع طبیعی با پایداری و امنیت حفظ شوند. امروز ضرورت بازنگری در قوانین حمایتی محیط‌بانان و تسریع در اجرای کامل آن‌ها، بیش از همیشه احساس می‌شود. هر روز تأخیر، ممکن است به بهای جان یک محیط‌بان تمام شود. دستگاه قضایی، مجلس، دولت و سازمان محیط‌زیست باید به شکل هماهنگ و اورژانسی، سازوکاری فراهم کنند که نه‌تنها محیط‌بانان را در برابر قانون، بلکه در برابر تهدیدهای فیزیکی نیز محافظت کند. هدایت‌الله دیده‌بان رفت اما میراث او، صدای خاموش‌شده بسیاری از محیط‌بانانی است که در سکوت جانشان را فدای طبیعت کرده‌اند. نباید اجازه داد که این صدا دوباره و دوباره تکرار شود .

پوتین‌های فرسوده، قلب‌هایی مقاوم

علاوه بر این ضعف در تأمین تجهیزات مدرن، امکانات ایمنی و آموزش حرفه‌ای شرایط را برای نیروهای محیط‌زیست دشوار کرده است. فقدان بودجه کافی در سازمان حفاظت محیط‌زیست نیز باعث شده است نیروهای خط مقدم با ابتدایی‌ترین ابزار ممکن مقابل متخلفان حرفه‌ای قرار گیرند. در بسیاری از مناطق، محیط‌بان‌ها خود برای خرید بن‌زین، باتری دوربین یا حتی غذای مأموریت از جیب خود هزینه می‌کنند. در دل سکوت کوهستان‌های خانیز، هنوز پژواک صدای گام‌های شهید دیده‌بان در ذهن همکارانش طنین دارد؛ مردی که نه به‌خاطر مأموریت که به‌خاطر عشق به درختان، پرندگان و سنگ‌های بی‌دفاع آن سرزمین، جان داد. اما آیا وقت آن نرسیده که به جای تار کل بر مزار حافظان طبیعت، با قانون، با بودجه، با حمایت عملی از تکرار چنین فقدان‌هایی جلوگیری کنیم؟ آنچه محیط‌بانان نیاز دارند، نه فقط آندوه پس از حادثه که چتری از امنیت پیش از فاجعه است. نباید اجازه داد که آندوه، دوباره و دوباره تکرار شود.